

برابری طلبی و انساندوستی در بوته آزمایش

(در حاشیه تحریکات علیه مهاجرین افغانستانی)

خالد حاج محمدی

روز پنجشنبه ۹ آذر در یک درگیری در خیابان «خرمشهر» در شهر میبید، جوانی به نام امیررضا آقایی با چاقو کشته و یک نفر دیگر زخمی شده است. بدنمال این ماجرا و دستگیری فردی که متهم به کشتن امیر رضا آقایی بود، بعضی از رسانه های رسمی اعلام کردند که نامبرده اهل افغانستان است. پخش این خبر و

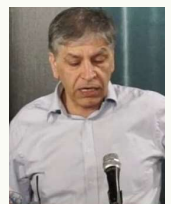


تحریکات نژاد پرستانه حول آن، خون عده ای ناآگاه و تحریک شده را به جوش آورد و حمله به پناهجویان، مهاجرین و شهروندان با پیشینه افغانستانی در میبید را به همراه داشت. بطوریکه روز پس از این اتفاق در نماز جمعه در میبید عده ای خواهان اعدام فرد دستگیر شده میشوند. بر اساس خبرهای منتشر شده، در پی این حملات هراس و نگرانی دامن این محرومترین بخش جامعه بویژه در شهر میبید و استان یزد را فرا گرفت. ... صفحه ۲

طبقه کارگر ایران این مصوبه را هم پاره میکنند!

امان کفا

مجلس مصوبه افزایش سن بازنشستگی را تصویب کرد. این مصوبه که مدتی است بین بخش های مختلف حکومت، به بررسی گذاشته شده بود، با وجود اما و اگرهای ابراز شده، در پایان بالاخره مورد توافق قرار گرفت. بر اساس این مصوبه، حکومت به همان «مراجعی» نظیر «سن امید به زندگی»، رسیدگی به «بیکاری در میان جوانان» دستاویز شده که در کشورهای دیگر، خصوصاً در غرب به آنها تکیه دارد. تمامی این «اصول» اما نازگی ندارد و بیش از یک قرن است که در میان «متخصصین» بورژوازی در اشکال گوناگون ارائه شده اند. ... صفحه ۵



- کارگران جهان متحد شوید! -



قتلگاه غزه و قمار فاشیستها

بر سر آینده اسرائیل

آذر مدرسی

نسل کشی مردم فلسطین و تبدیل نوار غزه به قتلگاه کودکان، عربده های فاشیستهای حاکم در تل آویو که تا نابودی کامل نوار غزه دست از کشتار بر میدارند و بازی دیپلماتیک همه قدرتها، از قدرتهای جهانی تا منطقه ای، تبدیل «قدرت» و «خاصیت» سازمانهای جهانی به گلایه و اعتراض بی خاصیت، جانبداری آشکار دستگاه تبلیغات رسمی در غرب، هنوز جامعه بشری را در شوک و ناباوری عمیق غرق کرده است. شوک از ابعاد و ابعاد این فاجعه، از عقبگرد تحمیل شده به جامعه بشری، از سقوط کامل تمام ارزشهای انسانی و ناباوری به موفقیت «جهان آزاد» کعبه «دمکراسی» در تحمیل این عقبگرد و سقوط طی چند دهه گذشته، پتکی بر سر بشریت فرود آورد. بیداری امروز مردم در غرب مهر این پتک و ناباوری و خشم از موفقیت ارتجاع در این تعرض سیاسی- فرهنگی- اجتماعی و اقتصادی به خود و تبدیل جهان به جهنمی که امروز در آن به سر میزنند، را بر خود دارد. این بیداری سیمای امروز جهان را شکل میدهد. ... صفحه ۳

اطلاعیه های حزب حکمتیست (خط رسمی)

- نشست مشترک با «جبهه مبارزه مردمی فلسطین»
- کارگران ذوب آهن اصفهان راه نشان میدهند!



دوران سازماندهی است!

مظفر محمدی

خیزش اجتماعی و انقلابی ۱۴۰۱ در مدت کوتاهی تا کنون جامعه را بیشتر از پیش سیاسی کرده است. این تحول، انقلابی در تفکر و عمل انسان ها بوجود آورده است که شاید یک دهه کار و فعالیت سیاسی و تبلیغی و عملی نمی توانست این تغییر و تحول را ایجاد کند.

تحول انقلابی نه تنها مرزها را شکست و به جامعه جهانی رسوخ کرد بلکه در ایران مرزهای ملی و قومی و نژادی و جنسی و حتی سن و سال را هم در نوردید.

دانش آموزان دختر دبستانی، عکس های خمینی و خامنه ای را از کتاب هایشان حذف کردند، قاپ عکس هایشان بر دیوار کلاس ها را پایین کشیدند، بهنگام خروج از مدرسه مقنعه هایشان را در هوا تکان دادند و شعار و سرود انقلابی سردادند، دانشجویان، تجمعات و اعتراضات شورانگیز برپا کردند.

جوانان دختر و پسر محلات شهرها دست در دست هم خیابان ها و کوچه های محلات را به صحنه مبارزه رو در رو با نظامیان رژیم تبدیل کردند. آتش ها برپا ساختند، حجاب اسلامی و اجباری را سوزاندند و با ترقه هایشان پلیس را مستاصل و وحشتزده کردند. هر کوکتل آتشین بچه ها برای گرمه های بدبخت نظام مثل آتش توپخانه هراسانشان می کرد. مردم آزادیخواه شهرها از زن و مرد و جوان از شهرهای کردستان تا زاهدان و از جنوب تا شمال کشور راه پیمایی های با شکوه چند هزار و چند ده هزار نفری در ستایش و گرامیداشت جانبختگان بوجود آوردند و بر مزار انقلابیون جوان دختر و پسر و زن و مرد شان سرود انقلابی خواندند.

در خیزش انقلابی شهریور ۱۴۰۱ این مردم نبودند که برای عزیزان کودک و نوجوان و جوانشان عزاداری کنند، برعکس رهبران و ژنرال های نظام اسلامی بودند که در سوگ ریزش و هراس نیروهایشان نشستند و اعتراف کردند. ... صفحه ۴

آزادی
برابری
حکومت کارگری

نشست مشترک با «جبهه مبارزه مردمی فلسطین»

نشست مشترک سه حزب حکمتیست (خط رسمی)، حزب کمونیست کارگری عراق، حزب کمونیست کارگری کردستان با «جبهه مبارزه مردمی فلسطین»

روز شنبه دوم دسامبر ۲۰۲۳ به پیشنهاد «جبهه مبارزه مردمی فلسطین» جلسه مشترکی در رابطه با مسئله فلسطین و نسل کشی اسرائیل در نوار غزه و آخرین تحولات برگزار شد. در این نشست نمایندگان از هر چهار جریان شرکت داشتند. از طرف «جبهه مبارزه مردمی فلسطین»، رفیق احمد مجدلائی دبیر کل، رفقا محمد علوش تقرید کیشک و اشراق عکا از اعضای دفتر سیاسی، رفقا سیلویا ابولین، حسنی شیلو و لوی الفاخوری از اعضای کمیته مرکزی در اجلاس حضور داشتند. از طرف حزب کمونیست کارگری عراق رفیق سمیر عادل، از طرف حزب کمونیست کارگری کردستان رفیق خسرو سایه، از طرف حزب حکمتیست (خط رسمی) رفقا خالد حاج محمدی و امان کفا حضور داشتند. دوستان فلسطینی پس از انتشار بیانیه های مشترک سه حزب در مورد جنایات و نسل کشی دولت اسرائیل به بهانه حمله حماس بعد از ۷ اکتبر، از مدتی قبل خواهان نشستی مشترک با سه حزب شده بودند. این نشست بدلیل اوضاع نا امن در کرانه باختری، قطع بودن اینترنت و موقعیت دوستان فلسطینی با تاخیر برگزار شد.

در این نشست ابتدا نمایندگان «جبهه مبارزه مردمی فلسطین» مفصلا به وضعیت کنونی در نوار غزه و کرانه باختری و از سرگیری مجدد نسل کشی دولت اسرائیل با حمایت همه جانبه دولتهای غربی، مباران توسط دولت اسرائیل و ... پرداختند. دوستان به علاوه بر اهمیت حمایت های جهانی در دفاع از مردم فلسطین و مقابله با جنگ طلبی دولت اسرائیل در حمایت مستقیم دولت آمریکا تاکید کردند.

در ادامه رفقای سه حزب حاضر در نشست، ضمن اشاره به جنایات تاریخی دولت اسرائیل و نسل کشی مردم فلسطین در نوار غزه به بهانه حمله حماس و تأیید بر نیاز مقابله جهانی با سیاستهای فاشیستی دولت اسرائیل و متحدین آن، آمریکا و دولتهای غربی، پرداختند. رفقای سه حزب بعلاوه بر اهمیت حل مسئله فلسطین و نیاز فوری آن، بر تلاشهای سه حزب جهت بسیج افکار عمومی و برای جلب حمایت از مردم فلسطین و علیه جنایت جنگی اسرائیل تاکید کردند.

هر چهار جریان بر لزوم ادامه نشستهای مشترک و تبادل نظر و همفکری در زمینه های مختلف و خصوصا در شرایط کنونی تاکید کردند.

حزب کمونیست کارگری عراق
حزب کمونیست کارگری کردستان
حزب حکمتیست (خط رسمی)

۲ دسامبر ۲۰۲۳

حقوق را به افغانستان اعراج کند. اینها منبع سوده های کلان اند و بورژوازی ایران به آنها محتاج است. پس از جنگ ایران و عراق بخش عمده ویرانه ها با نیروی کار این بخش از طبقه کارگر در ایران، با کمترین دستمزد و در سخت ترین شرایط، بازسازی شد. میلیونها انسانی که برای نجات جان خود و فرزندانشان ناچارند به هر بی حقوقی و شرایط اسارت باری تن دهند. فراریان جهنم افغانستان در ایران غالباً محرومترین بخش طبقه کارگر ایران را تشکیل میدهند که در کارهای ساختمانی و پر خطر، در مزارع و اصطبل ها، در گاوداری ها و کوره پز خانه ها و... مشغول کارند و هیچ قانونی حتی قانون کار ضد کارگری در ایران شامل حال آنها نمیشود. فشار پلیس، دستگیر و اعراج، ضرب و شتم آنها امری روزانه است و در چنین شرایطی غالباً پول ناچیز کاری که کرده اند توسط کارفرمایان و مراکز کاری بالا کشیده میشود.

اما جمهوری اسلامی، مانند هر حکومت بورژوازی دیگری، در جواب به معضلات جامعه و فقر و بیکاری که سیستم حاکم عامل اصلی آن است، کارگران و مهاجرین را سپر بلای خود میکند. متأسفانه زیر سایه تبلیغات نژاد پرستانه رسانه ها و با قوانینی که حاکم کرده اند، بخشهای ناآگاه مردم به راحتی تحریک شده و به عاملین تعرض به جان و زندگی این بخش از طبقه کارگر تبدیل میشوند. زمانی که حاکمیت در کمال وقاحت بخشی از شهروندان جامعه را به جرم پیشینه افغانستانی رسماً از ورود به ۱۶ استان منع میکند، عواقب آن نمیتواند کشتن و زدن و ویران کردن خانه و کاشانه آنها، توسط عده ای ناآگاه و نادان و تحریک شده، نباشد.

اما خطاب من این بخش عقب مانده و ناآگاه نیست. خطاب من دهها میلیون کارگر، زن و جوان و مردم آزادیخواه و متمدنی است، که صدای اعتراض شان علیه نژاد پرستی، علیه فاشیسم و قمه کشی، علیه زن ستیزی و تقسیمات قومی و نژادی به سراسر جهان رسیده است. مردمی که در کارزار خود علیه جمهوری اسلامی پرچم برابری انسانها را بلند کردند! مردمی که جهان به آنها بعنوان نمایندگان آزادی و برابری، حق زن، نمایندگان برابری طلبی و رفع هر تبعیضی نگاه کرده و میکند. مردمی که به حق در منطقه به امید برای جنبشهای آزادیخواهانه تبدیل شده اند، نباید اجازه بدهند فضا بیش از این بر این بخش از مردم، بر این بخش از شهروندان جامعه مستقل از محل تولد و رنگ و نژاد و زبان و... بنا امن شود.

ناباید اجازه بدهیم ناسیونالیسم و نژاد پرستی که روزانه از مچرای رسانه های رسمی و از کانال جریانات و گروهها ناسیونالیست، راست و ضد کارگری و عقب مانده به جامعه پمپاژ میشود، از طبقه ما، از مردم محرومی که از جهنم افغانستان فرار کرده اند، قربانی بگیرد. ما نباید امکان و اجازه بدهیم که حکومتی ارتجاعی، مذهبی، عقب مانده و ضد تمدن علیه این انسانهای محروم در شهر و کوچه و خیابان، در محل کار و همسایگی ما، تحریک کند و علیه شان قمه چرخی کند. نباید اجازه بدهیم همسایه و همکار و همسرش ما را در مقابل چشمان ما به جرم «مهاجر» بودن مورد حمله قرار دهند و توحش و بربریت را علیه آنها بکار ببرند. بعد از این ضعیف ترین حلقه انسانی از ما، نوبت بخشهای دیگر و راه انداختن جنگهای قومی و نژادی و مذهبی فرا میرسد.

جامعه ای که تبعیض علیه بخشی از شهروندان خود را به هر دلیل و بهانه ای قبول کند، آزاد نیست، برابر نیست! مقابله با تحریکات نژادپرستانه، دفاع از حق شهروندی برابر، دفاع از حرمت و حقوق انسانی همه شهروندان جامعه بخشی از پلاتفرم جنبش آزادیخواهانه و برابری طلبانه ما است. باید این تعرض سازمانیافته و نژادپرستانه را با جنبشی قدرتمند که یک سر آن مراکز کارگری و سر دیگر آن دانشگاه و مدرسه است عقب راند.

امروز برابری طلبی و انسان دوستی مردم در ایران در بوته آزمایش است. دفاع از شهروندان افغانستانی امروز ملاک برابری طلبی مردم در ایران است.

برابری طلبی و انسان دوستی در ...

این اولین بار نیست که کارگران، مهاجرین و فراریان از جهنم افغانستان، در ایران قربانی نژاد پرستی و جهل و فرهنگ عقب مانده ای میشوند که مایه شرم بشریت است. قطعاً عوامل این گونه تحریکات و تعرضات نژادپرستانه، مجرم و قابل مجازات است. اما مجرم اصلی در این جامعه حکومت و قانون و فرهنگ و مذهبی است که رسماً مهاجرین و پناهندگان و شهروندانی که پیشینه افغانستانی دارند، را انسان به حساب نمی آورد، علیه آنها تحریک میکند و بی ارزشی جان و هستی آنها را به عنوان قانون در مملکت اعلام میکند. حکومتی که با سیاست خود دست دستجات و افراد و گروههای قومی و نژاد پرست، را علیه این بخش از جامعه و شهروندان باز میکند. حکومتی که در بیش از چهار دهه همواره از میلیونها انسان فراری از افغانستان، حتی از نسل دوم و سوم آنها که در ایران متولد شده اند، به عنوان بردگان مزدی، بدون هیچ حقوقی، استفاده کرده است. حکومتی که همزمان کارگران و مهاجرین از افغانستان را به عنوان عامل بیکاری و فقر به کارگران و مردم محروم معرفی و نا آگاه ترین و عقب مانده ترین بخشهای مردم را علیه آنها تحریک کرده است. در این تاریخ هزاران بار عده ای تحت تأثیر سیاست رسمی حاکمیت، تحت تأثیر سیاستهای ناسیونالیستی و عقب مانده و تحریکات روزنامه و رسانه های مختلف آنها، تحت تأثیر تبلیغات نیروهای راست و نژاد پرست چه در حاکمیت و چه در اپوزیسیون، به این محروم ترین و بی حقوق ترین شهروندان حمله کرده اند. همین دو ماه پیش در شهر اقبالیه قزوین عده ای تحریک شده به شهروندان افغانستانی حمله کردند و خواهان اعراج آنها از ایران شدند.

همزمان با این وقایع ناگوار، تعرض حکومت، بی حرمتی، تعقیب و دستگیری، وضع قوانین نژاد پرستانه و فاشیستی علیه آنان هر روزه در جریان است. در این روزها و همزمان با حمله به شهروندان با پیشینه افغانستانی در میبد، مدیرکل «اتباع و مهاجران خارجی» در کرمانشاه اعلام کرد: «در حال حاضر با دستورالعمل ابلاغی از شورای عالی امنیت ملی حضور، اسکان و اشتغال اتباع افغانه در ۱۶ استان کشور ممنوع است.»

بر اساس اخبار رسمی جمهوری اسلامی و از جمله از زبان «جناب مدیر کل» استانیهای که اقامت شهروندان «افغان» کاملاً ممنوع است عبارتند از: «آذربایجان، شرقی و غربی، اردبیل، زنجان، کردستان، کرمانشاه، ایلام، لرستان، چهارمحال و بختیاری، کهگیلویه، بویراحمد، گیلان، مازندران، سیستان و بلوچستان، هرمزگان و همدان.»

در همین مدت و بر اساس مصاحبه خبرگزاری فرانسه با مسئولین امور پناهندگی افغانستان در اواسط آبان ماه و تنها در مدت چهار روز بیش از ۱۴ هزار نفر از «افغانستانی ها» از ایران اعراج شده اند.

بر اساس آمارهای مختلف در حال حاضر چند میلیون شهروند با پیشینه افغانستانی در ایران زندگی میکنند. مستقل از فشار و تعرضات هر روزه و اعراج و دستگیری و تحریکات فاشیستی علیه آنان، حضور آنها منبع سود بزرگ برای جمهوری اسلامی و بورژوازی ایران است. این مردم قربانی جنگهای بزرگ و میلیتاریسم غرب، تباهی زندگی میلیونها انسان در افغانستان و گمراهان طالبان و حکومتهای کارتنی و فاسد قبلی توسط آمریکا هستند. اینها از جنگ و جنایت و توحش، از مباران و مرگ و اشغال و از طالبان و ارتجاع محلی، فرار کرده، به امید اینکه خود را از جهنم دست ساز ارتجاع جهانی و منطقه نجات دهند. اما در ایران و کشورهای دیگر از جمله پاکستان در جهنمی دیگر به عنوان برده کامل نه تنها استثمار وحشیانه میشوند که حرمت و کرامت انسانی آنها روزانه لگدمال شده و روزانه مورد کثیف ترین تعرضات نژاد پرستانه و سیستماتیک از طرف حاکمیت میشوند.

جمهوری اسلامی نه میتواند و نه میخواهد این چند میلیون نیروی کار ارزان و بی

هیچ توجیه و مستمسکی قادر به تظہیر چهره کریمه فاشیسم حاکم در اسرائیل، که به روش فاشیسم هیتلری سرخ پاکسازی قومی و نابودی مردم فلسطین رفته و مرز تمام جنایات تا کنونی همه قدرتهای ارتجاعی در جهان را شکسته است، نشد. هیچ سوء استفاده ای از هالوکاست قادر به مخفی کردن این واقعیت تلخ که تعداد قربانیان این قتل عام، تعداد مہب هایی که بر سر مردم بی پناه و بیگناه ریخته شده، تعداد خبرنگاران و کارکنان سازمان ملل کشته شده، تعداد بیمارستانها، مدارس، مراکز «امن» سازمان ملل و صلیب سرخ و... ویران شده توسط ارتش فاشیست اسرائیل و... همه و همه، مرزهای جنایت در بیتام، سوریه، رواندا، سومالی، عراق، افغانستان، لیبی و... را پشت سر گذاشته است، نشد. هیچ ریاکاری و پروپاگاندا دروغینی در سواستفاده از قربانیان حمله ۷ اکتبر حماس، قادر به توجیه این فاجعه که در این مدت بیش از ۸۰ درصد مردم نوار غزه آواره و نزدیک به یک سوم جمعیت آن به فجیع ترین شکلی کشته و زخمی شده اند، نشد. صحنه های دلخراش قتل عام مردم بیگناه فلسطین در نوار غزه توسط ارتش فاشیست اسرائیل و قربانی کردن آنان در کرانه باختری توسط اوباش صهیونیست، کابوس هر روز و هر شب میلیاردها انسان در سرتاسر جهان است.

کابوسی که پایان دادن به آن، امر هرروزه میلیونها نفر در سراسر جهان و بخصوص مردم در اروپا و آمریکا و قلب کشورهایی است که دولت هایشان همواره حامی تاریخی دولت قوم پرست اسرائیل بوده و هستند. مردم و بشریتی که هرچند دست شان به قدرت نظامی و اقتصادی برای پایان فوری این فاجعه نمی رسد، اما قدرت شان امروز متحذین بی قید و شرط دولت اسرائیل، چون آمریکا و کشورهای اروپایی را ناچار به فاصله گرفتن از فاشیسم افسار گسیخته در اسرائیل، کرده است! میلیونها نفر حامیان مردم فلسطین که پایان دادن به نسل کشی چند ده ساله حکومت آپارتاید و فاشیست اسرائیل را به «جامعه جهانی» تحمیل کرده اند.

انزوی هیئت حاکمه اسرائیل، نه تنها از منظر مردم جهان، که حتی در میان تندروترین قدرت ها و حامیان نظامی و اقتصادی و «دوستان» تاریخی و قدیمی، که منشا قدرت نظامی و اقتصادی اسرائیل هستند، امروز یکی از فاکتورهای سیاسی روز است.

از این زاویه این نسل کشی برای فاشیسم در اسرائیل بی هزینه نبوده و نخواهد بود.

هزینه آن نه فقط انزوی بیشتر فاشیسم اسرائیل و گردن گذاشتن به حل مسئله فلسطین و به رسمیت شناختن دو دولت مستقل اسرائیل و فلسطین، که آینده سیاسی بسیار مہم و سوال برانگیز اسرائیل در منطقه خواهد بود! آینده ناروشن و «تاریکی» که امروز اتاقهای فکری در آمریکا و اروپا آنرا هشدار میدهند و ظاهراً فاشیسم حاکم بر اسرائیل حاضر به قمار بر سر آن به بهانه «نابودی» مردم فلسطین است.

حاکم کردن فضای اولترا راست و ضد فلسطینی در اسرائیل، تهدیدات دیوانه وار اعضا دولت، اظهار نظرهایی فاشیستی نمائندگان کنست، روسای ارتش، «کارشناسان» علیه مردم فلسطین، اعلام جنگ جنون آمیز مجریان تلویزیون شان علیه جهان، از دولتهای عربی و آمریکا گرفته تا سازمان های جهانی، اعلام جنگ صلیبی از طرف نتانیاهو علیه مسلمانان، در کنار کشتار بی سابقه مردم فلسطین، همه و همه حاکی از استیصال و بن بست کامل هیئت حاکمه اسرائیل در برون رفت از باتلاقی است که خود آنرا ساخته است. مردم بیگناه فلسطین بهای این بن بست، قمار و باخت را میپردازند. همانطور که کوره های آدم سوزی در روزهای آخر سقوط فاشیسم هیتلری بیشترین قربانیان را به کام مرگ کشید. هیئت حاکمه اسرائیل برای بیرون آمدن از این باتلاق دست به قمار خطرناک بر سر آینده اسرائیل زده است. قمار تبدیل باخت فاشیسم به باخت استراتژیک اسرائیل در منطقه و غیرممکن کردن ادامه حیات آن بعنوان یک کشور قومی-مذهبی!

قتل عام امروز در غزه به بهانه حمله حماس و با وعده «تضمین امنیت دائمی» و نابودی «دشمن» (مردم فلسطین)، موجودیت و امکان ادامه حیات اسرائیل بعنوان «کشور یهودیان» با رو بنای سیاسی فاشیستی امروز را بطور جدی زیر سوال برده است. «برده» تاکتیکی امروز دولت اسرائیل (قتل عام مردم فلسطین و نابودی نوار غزه)، شکست استراتژیکی را به دنبال دارد. امروز این حکم بعنوان یک واقعیت بی بروبرگرد موضوع بحث دفاتر فکری همان قدرت هایی است که تا به امروز اسرائیل را سرپا نگاه داشته اند. اسرائیل برای ادامه حیات خود بعنوان یک جامعه متمدن نیاز به یک تحول بنیادی و پایه ای، یک انقلاب، در ساختار سیاسی-فرهنگی و اجتماعی خود دارد.

اینکه دولت قومی-مذهبی و فاشیست در اسرائیل استراتژیکی در منطقه آینده ای ندارد، را حتی سران قبلی حکومت در اسرائیل هشدار میدهند. بی تردید «جلب حمایت» بخش عظیمی از مردم اسرائیل از «جنگ» و به سکوت کشاندن بخش

پیشرو آنان، با اتکا به مہاران تبلیغاتی و گسترش ترس و ناامنی از خطر نابودی توسط «دشمن»، که منظور مردم فلسطین است و نه فقط حماس، و استفاده از فضای جنگی و شوک حمله ۷ اکتبر حماس، گذرا است!

واقعیت این است که ادامه حیات یک دولت صهیونیستی در اسرائیل و «کشور یهودیان»، نه در خاورمیانه و نه در جهان بیش از این قابل تحمل نیست. نه به خاطر به اصطلاح «فشار» کشورهای عربی و «مدعیان» بی خاصیت حمایت از مردم فلسطین در چین و روسیه، نه به خاطر «متوجه شدن» ریاکارانه انتخاباتی بایدن ها و ماکرون ها و...، به ضرورت حل مسئله فلسطین، که اساسا بدلیل فشار میلیاردها مردم متمدن و بشر دوست در سرتاسر جهان که طلوع و عروج فاشیسم دیگری در جهان را به هیچ عنوان قبول نمیکند!

فشاری که در غیاب آن، ۷۵ سال است مردم فلسطین را آواره و قربانی دستگاه آدمکشی اسرائیل و معاملات همین دولتهای «متمدن» جهانی با دوستان و متحدین غیر متمدن شان در منطقه کرده است. در غیاب این فشار همگی شان بر سر حاشیه ای کردن سرنوشت چند میلیون انسان و چک سفید دادن به دولت اسرائیل در کشتار و جنایت علیه آنان، متفق القول بودند. در غیاب این فشار، امروز هم دول غربی و هم «جهان عرب» ابایی از چشم پوشیدن بر قتل عام و نسل کشی مردم فلسطین نداشتند و رقبای آمریکا در پکن و مسکو نیز همین درجه از «فشار» و «حمایت» را ضروری نمیدانستند و به نظاره گر بودن خود قانع بودند. ابعاد فاجعه و کشتار در نوار غزه و افسار گسیختگی اوباش شهرک نشین در کرانه باختری و فشار مردم متمدن و انساندوست در سرتاسر جهان چنان وسیع است که دولت اسرائیل را به معضلی برای دولتهای منطقه و حامیان خود در غرب، به معضلی برای سازمان های بین المللی از سازمان ملل و امنستی تا یونیسف و صلیب سرخ و «جامعه جهانی» تبدیل کرده است. بایدن و هیئت حاکمه آمریکا، فرانسه، آلمان، اسپانیا و... حاضر به شرکت بیشتر در قمار باخته نتانیاهو و هیئت حاکمه اولترا راست و فاشیست اسرائیل نیستند. مخاطرات و تاثیرات مخرب سیاستهای دست راستی نتانیاهو و دولت اسرائیل و پروژه فاشیستی پاکسازی قومی شان، برای هیئت حاکمه دول غربی داخلی تر از آن است که حاضر به ریسک ادامه حمایت از آن شوند. دلیل «فاصله» گرفتن آمریکا، فرانسه، اروپای نا متحد و... از دولت اسرائیل، کشیدن «خط قرمزها» در مورد ابعاد کشتار و آینده فلسطین و... «انتقاد» و «هشدارهای» دادستان «دیوان عالی» لاهه از جنایات دولت اسرائیل و اس اس های آن در کرانه باختری را باید در مخاطرات «درون کشوری» و منطقه ای آن برای بایدن و ماکرون و «جامعه جهانی» دید.

علاوه بر این شکست پروژه آمریکا و غرب در قومی و مذهبی کردن خاورمیانه، با تقویت جنبش ارتجاعی اسلام سیاسی در ایران، تونس، لبنان، عراق و افغانستان، شکست مهندسی انواع باندهای جنایی قومی و مذهبی، دامن دولت قومی و مذهبی در اسرائیل را هم گرفته است! این شرایط اجازه پیروزی پروژه فاشیسم اسرائیل در تبدیل خاورمیانه به میدان جنگ اسلام و یهودیت، اسرائیلی و غیر اسرائیلی را نخواهد داد. خاورمیانه ای که به پروژه قومی و مذهبی کردن خود در کشورهای عربی و اسلام زده نه گفت، دولت مذهبی-قومی اسرائیل را هم تحمل نخواهد کرد. سوت پایان دوره تباہی و سیاهی در خاورمیانه مدتها است به صدا در آمده است.

مردم اسرائیل، طبقه کارگر آن برای تضمین یک آینده انسانی در درون اسرائیل و در منطقه باید از امروز به پیشواز شکست دولت فاشیستی اسرائیل بروند. باید برای دستیابی به یک آینده ای انسانی در کنار مردم فلسطین در یک جغرافیا دست به کار شوند. در غیاب حضور قدرتمند یک جنبش رادیکال و سوسیالیستی در اسرائیل و در منطقه، شکست پروژه فاشیستی «کشور یهود» میتواند به نفع جنبشهای ارتجاعی دیگر، منجمله اسلام سیاسی و ناسیونالیسم عرب تمام شود و حل مسئله فلسطین و آینده اسرائیل همچنان مہم و بحرانی بماند. آینده مردم اسرائیل امروز بیش از هر زمانی به آینده مردم فلسطین، به حل مسئله فلسطین و پایان دادن به توحش فاشیسم حاکم در اسرائیل گره خورده است.

کارگران کمونیست!
حزب ما، سنگر اتحاد و تشکل
حزب شما است.
حزب را از آن خود کنید!

امروز و در تداوم جنبش انقلابی توده های مردم، جامعه صحنه ی اعتراضات کارگری، تجمعات و راه پیمایی های مکرر بازنشستگان کارگری و تشدید اعتراض و نفرت زحمتکشان از گرانی و تورم و تبعیض... است.

در چنین شرایطی، جمهوری اسلامی تعرض جدیدی را به جامعه شروع کرده تا بگوید چیزی عوض نشده است. سن بازنشستگی را افزایش داده، بر درآمدهای ناچیز حقوق بگیران و مسکن شان مالیات بسته است تا ورشکستگی اقتصادی را جبران کند. این فرار به جلو معنی دیگری جز نشان دادن استیصال نظام و تقاص ورشکستگی اقتصادی و سیاسی اش از مردم نیست. این معنایی جز کندن عمیق تر گور خود نیست.

اما برای ما این دوران دوره سازماندهی است. دورانی است که طبقه کارگر سنگرهای مجامع عمومی خود را در همه ی کارخانه ها و شرکت ها و بخش خدمات و حمل و نقل برپا کند. دورانی است که زنان و دختران انقلابی محافل و گروه های خود را بصورت زنجیره ای از اتحاد و همدلی و همفکری سازمان می دهند. دورانی است که جوانان انقلابی محلات با استفاده از تجارب تا کنونی هسته ها و گروه های جوانان انقلابی در محلات را محکم تر، سازمانیافته تر و پایدار کنند.

شکی نیست خیزش اجتماعی آتی خیزش و قیام گرسنگان و در راس و پیشاپیش آن ها طبقه کارگر ستم دیده از بیحقوقی محض، قرارداد موقت، اضافه کاری کمرشکن و بیکاری خواهد بود. خیزشی که معیشت و رفاه و آزادی و برابری شعار اصلیش است.

این دوران دوره تدارک سازمانی و سیاسی طبقه کارگر و اقشار زحمتکش، زنان و جوانان از مدارس تا دانشگاه ها است. تدارکی که ضربات کاری تری بر پیکر نظام فاسد و تبهکار جمهوری اسلامی خواهد آورد. تدارکی که دست دشمن برای وارد آوردن تلفات به ما را کم تر و عجز و ناتوانیش را بیشتر می کند.

این دوران دوره ی سازماندهی توده های طبقه کارگر، زنان بپاخاسته علیه تبعیض و آپارتاید جنسی و جوانان مصمم به رهایی از فرهنگ و اخلاقیات و خرافات پلید اسلامی، و توده های عظیم زحمتکش و آسیب دیده از بیش از چهاردهه گرسنگی و فقر و گرانی و بیکاری است.

جامعه ایران در خیزش شهریور ۱۴۰۱ تا کنون پیام خود را به دولت و نظام طبقاتی و سیاسی و نظامی را رسانده است. پیام قیام و انقلاب آتی. این پیام را نظام تبهکار شنیده و گرفته است. به همین دلیل تعرض هیستریکش را به زنان در خیابان ها و متروها، تصفیه و اخراج مبارزین از مدارس و دانشگاه ها (دانشجویان و استادان) تا پزشکان و پرستاران و گسترش اعدام ها برای ارباب جامعه آغاز کرده است.

اما این تعرض جز تلاش های مذبوحانه و خودفروبی محض نیست. بیش از ۹۰ درصد شهروندان جامعه ی متفتر از نظام فقر و تباهی و مرگ و کشتار را نمی توان با تصفیه و اخراج و فقیر و گرسنه تر کردن با سرشکن کردن بار اقتصاد ورشکسته بر دوش مردم و یا نمایش ارباب، ساکت و مستاصل کرد.

کابوس خیزش شهریور ۱۴۰۱ تاروپود این نظام را از هم گسسته است. جامعه ایران از تجارب تا امروز خود آموخته است که این بار باید سازمانیافته تر و با تدارک محکم تر و دست در دست هم از کارخانه تا محله و مدارس و دانشگاه به مصاف جمهوری اسلامی برود. این دوران دوره سازماندهی است. دوره برپایی مجامع عمومی با شبکه کارگران در همه ی مراکز کار است. دوره ای است که زنان و دختران جوان، در محافل و شبکه های زنان برابری طلب دستهایشان را در دست همدیگر می گذارند. دانشجویان دانشگاه ها اتحاد و همبستگی و هماهنگی بین خود بوجود می آورند. جوانان انقلابی محلات، هسته ها و شبکه های خود را تشکیل می دهند.

رفقا و دوستان!

در تاریخ چندین دهه ای ایران هیچ وقت جامعه این اندازه، سیاسی، آگاه، مصمم و جسور نبوده است.

جامعه ای که کودکانش به اندازه بزرگ سالان و سالمندان، سیاسی و آگاه است. امر سازماندهی جامعه در همه ی محلات کار و زندگی برعهده ی شما است. این دوران دوره افشاکاری نیست. هیچ جرم و جنایت و دزدی و فساد و قتل و تبهکاری نظام وجود ندارد که حتی کودکان هم از آن بیخبر باشند.

امروز دیگر کودکان هم می فهمند که چرا پدر یا مادر با کار سخت و اضافه کاری می تواند معاش خانواده اش را تامین کند. چرا مادر خانواده ی کارگر بیکار یا بازنشسته باید تلاش کند تا از هیچ، غذایی برای خوردن و لباسی برای پوشیدن خود و بچه ها را تامین کند، چرا پدر بزرگ و مادر بزرگ مریض، هیچ امکانی برای تامین دارو و درمان و مراقبت از آن ها وجود ندارد.

می دانند و می فهمند که خانواده خود یا همسایه شان بدون هیچ تقصیری نمی توانند اجاره خانه را بپردازند و اثاثیه خانه شان با پشتیبانی قانون به خیابان ریخته می شود. می دانند این نظام عادلانه نیست.

این دوره دوره ی افشاکاری نیست اما آگاهی طبقاتی مثل نان شب لازم است. آگاهی طبقاتی، افشاکاری نیست.

هر کارگری باید بداند که امروز افرادی نیستند در مقابل همدیگر قرار گرفته اند. دو طبقه در مقابل هم هستند. طبقه دارا و طبقه ندار، بالایی ها و پایین ها. اقلیت صاحب سرمایه کلان نقدی و جنسی و اکثریت بی نویان کارگر و زحمتکش و معلم و بازنشسته و زن و جوان فقط صاحب رنج کار و بازو و عرق پیشانی اما دستها و سفره ی خالی.

هر کارگر و انسان آزادیخواهی باید بداند که دولت سرمایه داران بی طرف نیست. پلیس و دولت، فرمان دارندگان ثروت را اجرا می کنند. آزادی بیان و تجمع و تشکل بستگی به این دارد که کدام طبقه متعلق باشید. اگر از طبقه دارا هستید آزادی بی قید و شرط دارید. سرکوب و استبداد و بیحقوقی هم بی قید و شرط مال طبقه پایین است.

اقلیت بالا حسابی سازمان یافته است. دولت و مجلس و دستگاه قضایی و پلیس و ارتش و پاسدار و زندان دارد.

اکثریت پایین هم باید بیشتر و بهتر از آن ها سازمان یابند.

هر کارگر و زحمتکشی باید بداند نظام سرمایه و دین، کالاهایش و پولش را بیشتر از جان انسان دوست دارد. برای شرکت های بیجان قانون سخت و سخت برای سوده آوری دارند. و برای کارگران قانون استهلاک جسم و روانش را نوشته اند. هر کارگری باید بداند که از ۸ ساعت کار و ۴ ساعت اضافه کاری، دستمزد حتی کم تر از یک ساعتش را به او میدهند و بقیه ی رنج و عرق کارش به جیب کارفرما و دولت می رود. چرا؟ چون صاحب شرکت نفت و گاز و کارخانه و ماشین است. کارگر هم ماشین زنده ای است که دستمزدش بهمان اندازه است که امشب سیر شود تا بتواند صبح به سر کار برگردد. مثل ماشینی که روغن کاری می شود تا بیشتر عمر کند و کار کند. نظام سرمایه، کالاهایش و پولش را بیشتر از جان انسان دوست دارد. این نظام عادلانه نیست. ضد انسان است. ضد بشر است.

میزان آگاهی و آگاهی هر چه بیشتر بهتر. هر کارگری باید بداند که طبقه سرمایه دار دیگر کشوری نیست، جهانی است. تجارت و بازار آزاد دارد. پیمان های نظامی و اقتصادی دارد، هر کجا دلشان خواست می روند و از گرده ی کارگر آنجا کار ارزان می کشند. و طبقه کارگر هم، طبقه ای جهانی است و به پیمان و همبستگی جهانی نیاز دارد. این همان صاحبان سرمایه جهانی اند که دیروز در ویتنام کشتار می کرد و امروز در خاورمیانه و غزه، فردا نوبت کجا است؟ هر کارگر و زحمتکش و زن و جوان باید بداند جامعه باید دست خود تولید کنندگان و کارکنان باشد. ما بلدیم بهترین آزادی و دموکراسی داشته باشیم. بیشترین برابری داشته باشیم.

ما نمی خواهیم موجودات دوپایی به نام وکیل به مجلس بفرستیم و ماهی ۲۰۰ میلیون تومان به او بدهیم تا قانون افزایش سن بازنشستگی علیه ما بنویسد. قانون مالیات بر حقوق ناچیز و مسکن و خوراک ما وضع کند. قانون حجاب و عفاف علیه زن تصویب کند. این ها مهره های کثیف نظام سرمایه و دین هستند با نام وکیل مردم! شرمشان باد! یک ساعت کار یک روز کارگر یا معلم یا پرستاری به تمام عمر ننگین ۴ ساله ی این مهره های نوکر سرمایه و دین در مجلس اسلامی می ارزد! ما این سیستم را نمی خواهیم. کسانی که دژخیمان و قاتلان فرزندان جامعه را تایید، تعظیم و تکریم می کنند، اگر احصی و نادان نباشند شریک جرم اند.

این دوران دوره سازماندهی است. هر چند کارگری که می دانند تشکل مستقل ندارند، پس دور هم جمع شوند، همین امروز و همین امشب. و فردا که به سر کار برگشتند، بگویند همکاران ما باید جمع شویم و دستجمعی تصمیم بگیریم حقمان را بخواهیم. نه یک بار، هر بار جمع شویم و تصمیم بگیریم و نمایندگان پیام مجمع عمومی ما را به دیگر مراکز کار برسانند.

فعالین و رهبران و پیشروان کارگر و جامعه کارشان این است که بدوا خود دست به دست هم بدهند و دستان همسرنوشتانشان را در دست هم بگذارند. متحدشان کنند و سازمانشان دهند!

جامعه ی بهم بافته و سازمانیافته ی ما تعرضی متحدانه تر و سراسری تر و کارسازتر را در پیش خواهد داشت. این دوران دوره ی تدارک و آمادگی و تمرین اتحاد و سازمان یافتن است. اجرا و متحقق کردن این هدف بر دوش کمونیست های طبقه کارگر و جامعه، سوسیالیست ها و آزادیخواهان و برابری طلبان قرار گرفته است. ما دورانی را در پیش داریم که جامعه نه در کارخانه و نه در محلات و دانشگاه ها و مدارس... نیروی ذخیره و خانه نشین نخواهد داشت. اگر هر روز نه، هر هفته و ماه از خود بپرسیم دست چند کارگر در مراکز کار، دست چند زن در جامعه، دست چند جوان در محلات شهر و دست چند دانشجو و دانش آموز را در دست هم گذاشته و متحد کرده ایم و سازمان داده ایم!

کارگران ذوب آهن اصفهان راه نشان میدهند!

امروز یکشنبه ۱۲ آذر، دومین روز متوالی از اعتصاب هزاران کارگر ذوب آهن اصفهان به رغم اقدامات امنیتی و تهدیدات حاکمیت و حضور گسترده گارد ویژه در کارخانه است. اعتراض به اوضاع وخیم معیشتی، پایین بودن سطح دستمزدها و گرانی کمرشکن بر پرچم مطالبات کارگران حک شده است. کارگران ذوب آهن پنجم آذر نیز با اعلام اعتصاب غذای اعتراضی از دریافت غذای شرکت خودداری کرده بودند و سال گذشته در گرماگر مبارزات سراسری مردم آزادبخواه علیه جمهوری اسلامی نیز چندین تجمع اعتراضی و اعتصاب گسترده را سازمان دادند. شایان ذکر است که همزمان با ادامه اعتصاب ذوب آهنی ها، هم اکنون تجمع های اعتراضی بازنشستگان صنایع فولاد مازندران، البرز غربی و اصفهان در جریان است. کارکنان شرکت بهره برداری نفت و گاز آغاچاری هم امروز بار دیگر در اعتراض به عدم رسیدگی به خواسته های خود تجمع کردند.

واقعیت اینست که طبقه کارگر و اکثریت جامعه هشتاد میلیونی ایران حاضر به قبول زندگی زیر خط فقر توسط یک حاکمیت ارتجاعی و فاسد نیست؛ این را در هر دم و با زدم اعتراضات و اعتصابات کارگری در سالهای اخیر به خوبی میتوان نشان داد. جمهوری اسلامی با تمام توان خود در تلاش است که طبقه کارگر ایران را با گرو گرفتن نان و معیشت این طبقه، ساکت و خاموش کند تا بلکه شکست سیاسی خود را با سرکوب مردم جبران کند. پیش شرط حفظ ستون نظام بعد از خیزش سراسری پارسال، دیگر نه عریبه های ایدئولوژیک اسلامی که حتی در صفوف حاکمیت خریداری ندارند، بلکه ادامه دادن به شرایطی است که در آن نظام بتواند با تحمیل فلاکت هر چه بیشتر به طبقه کارگر و ترس از جلو آمدن این طبقه به عنوان نماینده رفاه و خوشبختی کل جامعه، برای عمر سرمایه چند صباحی بیشتر وقت بخرد. خودشان هم میدانند که تنها مسیر باقی مانده برای حفظ نظام، گرو گرفتن نان و معیشت طبقه کارگر ایران است. اما این مسیر و این سیاست ضدکارگری و ضدانسانی، اگر یک مسیر هموار و مسطح برای حاکمیت بود، آنوقت میشد انتظار داشت که نظام با سرکوب مردم، و با تکیه بر ساکت کردن طبقه کارگر راه نجاتی دارد. با جنب و جوشی که امروز از شمال تا جنوب و از شرق تا غرب ایران در صفوف طبقه کارگر توسط سازمان دهندگان و رهبران عملی کارگری برای رفاه و معیشت برافراشته است، عملاً هر چه حاکمیت رشته بود پنبه شد و نشان داد حفظ اوضاع سیاسی در ایران بر متن سرکوب اقتصادی طبقه کارگر ممکن نیست! این چکیده پیامی است که کارگران ذوب آهن، تفتی ها، کارگران هفت تپه، فولادی ها، معدنچیان و سایر افشار محروم جامعه از جمله معلمان، بازنشستگان و پرستاران به کل حاکمیت سرمایه در ایران داده اند.

کارگران! رهبران کارگری!

اعتصابات و اعتراضات گسترده اخیر شما تودهنی محکمی به «برنامه اقتصادی» حاکمیت برای بقاء است. عزم سراسری شما، از هر کارخانه و از هر شهری برای سنگربستی در مقابل تحمیل گرانی، فقر، بیکاری، سطح پایین دستمزدها و کلا تحمیل بردگی تمام عیار مزدی توسط حاکمیت، یک روز هم تعطیل نشده است و اکنون زمین را زیر پای حاکمیت بورژوازی در ایران به لرزه درآورده است. شما سیاست و شانس حاکمیت در اتکایش به سرکوب اقتصادی را خنثی کرده اید. شانس دشمن در قدرت با اتکا به سیاست تحمیل فقر برای سرپا ماندنش بیش از همیشه ضعیف تر است. شما اعلام کرده اید که تحمیل فقر و فلاکت و گرانی و حمله به حداقل معیشت مردم، این تنها رکن بقاء نظام، باید لغو شود؛ درست به همان شکلی که مردم آپارتاید جنسی را لغو کردند. زمان برای هر چه متحدرتر شدن و متکی شدن به مجامع عمومی کارگری شما فرا رسیده است. زمان برای شکست دادن کامل اقدامات مخرب حاکمیت و نهادهای ضدکارگری وابسته به آن مانند «خانه کارگر» و «شوراهای اسلامی کار» که امری جز تبلیغات تفرقه افکنانه در صفوف طبقه کارگر ندارند، با اتکا به تصمیمات جمعی در مجامع عمومی خودتان فرا رسیده است. متکی شدن طبقه ما به مجامع عمومی خود، سراسری شدن آگاهانه کيفرخواست طبقه ما توسط رهبران و دست اندرکاران طبقه کارگر، پاشنه آشیل حاکمیت کل بورژوازی ایران با عمامه و بی عمامه است و میتواند بستر آزاد کردن معیشت و رفاه از دست جمهوری اسلامی و رهایی جامعه از تبعیض و فقر و نابرابری باشد.

حزب حکمتیست (خط رسمی) به اعتصابات متحدانه کارگران ذوب آهن و سایر بخش های طبقه کارگر در مراکز نفتی و فولاد درود میفرستد و همه رهبران و سازماندهندگان کارگری و سوسیالیست در این مراکز را به برپایی هر چه سریعتر و وسیعتر مجامع عمومی خود فرا میخواند.

زنده باد اتحاد و همبستگی سراسری طبقه کارگر در ایران
پیش به سوی برپایی مجامع عمومی کارگری

حزب حکمتیست (خط رسمی)

۲ دسامبر ۲۰۲۴ - ۱۲ آذر ۱۴۰۲

طبقه کارگر ایران این مصوبه را...

فراتر اینک این «تئوری ها» مثل هر کالای دیگر در بازار، خصلتی دوره ای داشته و دارند، همچنانکه در دوره های نیکبختی سرمایه به نیروی کار بیشتر، یکباره «تئوری ها» در مورد «فرواید» ادامه اشتغال، «مخرب بودن» عدم بکارگیری تجربه و مهارت کارگر با سابقه، جنجالی و رونق پیدا کرده است.

بدون شک ربط دادن افزایش سن بازنشستگی بر اساس افزایش متوسط عمر، پوچ است. نه تنها سرمایه داران بزرگ و متروپل، بلکه هر دکان دار و خرده بورژوازی که کارگری را استخدام کرده باشد می داند که طول عمر، مدت زنده بودن انسان، به صورت عمومی آن تعیین کننده نبوده و نیست. مسلماً پیشرفت در علم پزشکی می تواند مرگ را به تعویق بیاورد، اما این نه شروع و نه مسئله اساسی در تصمیم صاحب کار برای بکارگیری نیروی کار است. بر خلاف برده داری که برده اش را تا لبه مرگ به بیکاری می کشید، برای بورژوازی زنده ماندن کارگر علی العموم مطرح نیست. بورژوازی در مبادله خود، نیروی کار، یعنی «عمر مفید» کارگر را خریداری می کند. بقیه دوره زندگی کارگر، بازنشستگی و غیره، مسئله سرمایه دار نیست. به همین جهت افزایش سن بازنشستگی مسلماً به این معنی نیست که کارگر مدت زمان بیشتری بکار گرفته می شود، و کارفرما هیچ تضمینی نمی کند که کارگران تا زمان بازنشستگی قرار است که استخدام شده و یا شاغل باشند. همچنین در هیچ دوره ای، افزایش سن بازنشستگی، همراه با کاهش بیکاری نبوده است. برای بورژوازی و حکومت و دولتش، افزایش سن بازنشستگی، تنها به معنی حمله به سطح و میزان سهم کارگر از کل تولید در جامعه است. پرداخت حقوق بازنشستگی، یعنی پولی که در صندوق ها در طی سالیان متوالی انباشته شده است، به کارگر پس از رسیدن به سن بازنشستگی بازپرداخت می شود. پولی که پس از چندین سال، مسلماً از ارزش کمتری از آنچه در ابتدا به صندوق ریخته شده است، دارد. به عبارت دیگر، سرمایه دار دوبار از کارگر دردی می کشد. هم ارزش معادل و کار مزد را نمی دهد و هم بخشی از آن کارمزد اندک را برای صندوق برمی دارد و پرداخت آن را به سال ها بعد (با ارزش کمتر) به کارگر می پردازد. فراتر اینک با مرگ کارگر، حتی آن پرداختی به صندوق هم می تواند از خانواده کارگر سلب شود!

به همین جهت، بازنشستگی همواره بخشی از کشمکش و جدال طبقاتی بوده است که بنا به توازن قوا بین دو طبقه اصلی جامعه، تعیین شده است. در واقع «حق بازنشستگی» خود یکی از دستاوردهای است که بر شانه مبارزات گسترده کارگران، و اعتراضات وسیع به طبقه حاکم تحمیل شد و دولت های سرمایه داری مجبور شدند که آنرا قانونی و مصوب کنند. قوانین جاری سن بازنشستگی در تمامی کشورها به این ترتیب همیشه تابع مبارزه طبقاتی و قدرت طبقه کارگر است که خود را در عرصه های مختلف، نظیر میزان امکانات رفاهی، بهداشتی و اجتماعی، حفاظت و ایمنی در محیط کار، درجه رسیدگی به کارگران بنا به سختی و شرایط کار و غیره، یعنی گستره ای از عواملی که در سن متوسط عمر در جامعه گره خورده است. و باز به همین دلیل است که در ایران، در مقایسه با مثلاً اروپا، سن بازنشستگی نمی تواند یکسان باشد و نبوده است. البته که میزان متوسط عمر در مورد میزان رشد نسبی عمر در جامعه نیز، آمار گوناگونی وجود دارد که حاکی از ناموزونی مدت عمر در میان بخش های متفاوت جامعه است. برای مثال در بریتانیا، عمر متوسط در میان پرستاران، در عرض ۳۰ سال اخیر، تنها دو سال افزایش یافته، که بسیار کمتر از افزایش ۸ تا ۱۰ سال در میان بخش های مرفه جامعه است.

به این ترتیب افزایش سن بازنشستگی خود بخشی از پورش همه جانبه به دستاوردها و حقوق تثبیت شده کارگران، است. حتی در غرب و اروپا که طبق آمار رسمی خود دولت ها، از یکطرف بارآوری کار و تولید (حتی تولید ناخالص سراسری) رشد چند درصدی و هر ساله داشته است، و از طرف دیگر با سرعت سرسام آور رشد تکنولوژی، مدت زمان لازم برای تولید نیازهای پایه ای مردم در سراسر دنیا همراست کاهش یافته است، نه تنها سهم نسبی کارگران از این ثروت عظیمی که تولید کرده اند کاهش یافته است، بلکه سهمی که به حقوق بازنشستگی تعلق یافته است نیز، سهمی نزرولی داشته است. امروز نیاز به پس انداز کردن، نه برای امر مبادا، بلکه برای امکان گذران زندگی در سنین بازنشستگی، به یکی از آرزوهای مردم در اروپا تبدیل شده است.

در میان کارگران اروپا، که همه جا با افزایش سن بازنشستگی توسط دولت هایشان مواجه شده اند، کارگران فرانسه بیشترین درجه اعتراض و سازماندهی را از خود نشان دادند. در این اعتراضات کاملاً مشخص بود که افزایش سن بازنشستگی، حمله ای مستقیم به کارگران و هر اتحادی است که در جامعه کار می کند، تا سهم آنان از کل ارزش تولید شده در جامعه را کاهش دهند.

در ایران اما، فراتر از این، آگاهی عمومی و سیاسی و درجه شناخت و نفرت از حکومت همراست بالاتر است. امروز هیچکس نیست که به فساد و خالی شدن صندوق های بازنشستگی، و عدم رسیدگی به خواست های بازنشستگان و اعتراضات به حق آنان در سراسر کشور واقف نباشد. امروز دیگر تئوری های نخ های دست چندم جمهوری اسلامی، و یا ادعاهای «نمایندگی کارگری در مجلس» حکومت نیز توجه مردم در ایران را به خود جلب نمی کند. شکی نیست که مقابله به افزایش سن بازنشستگی به حق، نه تنها فقط مربوط به کارگران و کارکنان شاغل، بلکه بخشی از اعتراضات و بسیج جامعه است. اعلام این اعتراض، بیانیه ها و امضاها و تجمعات کارگران معترض و اعلام مخالفت مریخ بازنشستگان که مرتباً در سراسر کشور ادامه داشته است، بخشی ای از مبارزه طبقه کارگر است که در مقابل این حمله اخیر جمهوری اسلامی سر بلند کرده است. در این اعتراضات طبقاتی در ایران، جمهوری اسلامی اما در موقعیت دولتی نظیر دولت فرانسه نیست. جمهوری اسلامی نه از موقعیت قدرت، بلکه امروز در ناتوانی به پاسخگویی به جامعه، با دست گرفتن سلاح فشار اقتصادی برای سرکوب کارگران و اکثریت معترض در جامعه است که دست به افزایش سن بازنشستگی زده است. این حمله ای در درجه اول سیاسی، و بخش دیگری از سیاست این حکومت برای گروگان گرفتن معیشت امروز و آینده کارگر در این جامعه است. مقابله با مصوبه افزایش سن بازنشستگی نیز، نمی تواند جدا از مبارزه علیه کل جمهوری اسلامی باشد. در این مبارزه، نه تنها کارگران، بلکه اکثریت پلاننایز جامعه که برای گذران زندگی کار می کند نیز دخیل هستند. سازماندهی این مبارزه، سازماندهی توده وسیعی از مردم را طلب می کند که امکان تصمیم گیری مستقیم و اراده خود را در عمل بکار گیرند. تشکیل مجامع عمومی، شوراهای و دخالت مستقیم در محیط زیست و کار، در اینجا نیز، محک پیشروی در این مبارزه است.

hekmatist.com

یک دنیای بهتر

برنامه حزب حکمتیست را بخوانید!

تماس با حزب



@Hekmatistx

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

khaled.hajmohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: آسو فتوحی

aso.fotuhi@gmail.com

دفتر کردستان حزب: سهند حسینی

sahand.sabet@gmail.com

مسئول تبلیغات: فواد عبداللہی

fuaduk@gmail.com

حکمتیست هفتگی

سر دبیر: فواد عبداللہی



نیانا

پخش برنامه‌های نیانا از کانال یک

برنامه‌های نیانا هر سه شنبه راس ساعت ۵:۳۰ بعد از ظهر به وقت تهران در شبکه تلویزیونی کانال یک پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره:

Yahsat w1A

12073 عمودی 27500

Eutelsat W3A

10721 افقی 22000

نیانا را در شبکه‌های اجتماعی زیر دنبال کنید:

سایت نیانا

radioneena.com

ساوند کلود

soundcloud.com/radio-neena

اینستاگرام

instagram.com/radioneena

تلگرام

https://t.me/RadioNeenna

فیسبوک

facebook.com/radioneena